



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ دی ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۹ - تنمّه: بررسی فقهی آواز زنان - ادله حرمت - دلیل اول: آیات

مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۳

آیه اول و بررسی آن - آیه دوم و بررسی آن

جلسه: ۶۷

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد موضوع بحث، خوانندگی و آوازه خوانی زنان است با قطع نظر از امور دیگری که آن امور چه بسا در حلیت و جواز یا حرمت و عدم جواز اثرگذار هستند؛ یعنی این موضوع را فقط از زاویه احتمال تأثیر جنسیت مورد بررسی قرار می‌دهیم. لذا اگر مثلاً آواز خوانی زنان همراه با غنا بود و کسی غنا را مطلقاً مشکل و حرام می‌دانست، طبیعتاً اینجا حکم به حرمت می‌کند و فرقی بین مرد و زن نیست؛ یا مثلاً اگر مقارن و ملازم با بعضی از محرمات بود، به عنوان دیگری مسأله حرمت در مورد آن مطرح می‌شود. بحث ما این است که می‌خواهیم ببینیم که آیا آواز خوانی زنان از حیث اینکه آواز یک زن است، جایز است یا نه. آیا مطلقاً حرام است یا در بعضی فروض می‌توان حکم به جواز کرد. باز هم تأکید می‌کنم که در ادامه و در مقام بحث و بررسی آن موضوعات را مطرح نکنید.

ادله حرمت

اینجا برخی قائل به حرمت آواز خوانی زنان شده‌اند به نحو مطلق؛ به طور کلی گفته‌اند آواز خوانی زن حرام است. برای این منظور به برخی از آیات و روایات استدلال کرده‌اند؛ ما اجمالاً این ادله و آیات و روایات را بررسی می‌کنیم و ببینیم آیا دلالت بر حرمت دارد یا نه.

دلیل اول: آیات

اما من الآیات به چهار یا پنج آیه تمسک شده است.

آیه اول

«وَلَمَّا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ»^۱، خطاب به زنان می‌فرماید نباید زینت و زیبایی و جمال خودشان را آشکار کنند، مگر برای این اصناف، همسران، پدران، پدران شوهر و آن گروه‌های هفت‌گانه‌ای که در ادامه آیه ذکر شده است. پس نهی از ابداء زینت دلالت بر حرمت ابداء و آشکار کردن زینت می‌کند. این یک کبرای کلی است، حرمة ابداء الزینة. بعد می‌گویند آواز زن زینت محسوب می‌شود، یعنی کسی که از زنان آواز بخواند، در حقیقت یکی از زینت‌های خودش را ابداء و آشکار کرده است. لذا نهی شامل این مورد هم می‌شود، پس حرام است. یعنی صغری و کبری و مصداق قرار داده‌اند آواز خواندن را برای ابداء الزینة.

بررسی آیه اول

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

این آیه دلالت بر حرمت آوازخوانی زن ندارد. چون در دلالت این آیه قبلاً بحث کردیم و گفتیم معنای «ولاییدین زینتهن» این است که زینت‌های پنهان و مخفی را آشکار نکنند مگر برای اینها. این را مفصلاً توضیح دادیم؛ این در حقیقت اشاره به موضعی دارد که زینت‌های پنهان در آن قرار می‌گیرد؛ مثل موضع آویختن گردنبند یا موضع آویختن بازوبند، یا موضع آویختن خلخال که مثلاً به ساق پا می‌بستند. این آیه در حقیقت مربوط به این محل‌ها و مواضع است و دارد نهی می‌کند از اینکه این مواضع از بدن را جز در مقابل آنها قرار ندهند. لذا اساساً ربطی به مسأله صوت و صدا ندارد. بله، همان‌جا گفتیم برخی معتقدند که المرأة زینة، اصلاً در اینکه معنای زینت چیست، گفتیم بعضی‌ها می‌گویند مجموع بدن المرأة زینت است؛ لذا حتی استثناء وجه و کفین را هم نپذیرفتند. ولی اینکه زینت اطلاق بر تمام البدن شود، خودش محل اشکال است؛ اینکه اصلاً زن زینت باشد؛ یعنی خداوند این موجود را خلق کرده و او من الصدر الی الذیل زینت است. این حرفی است که همان‌جا هم رد کردیم. اگر کسی این مطلب را بگوید، طبیعتاً نظرش این است که زن و ما يتعلق به زینت است، صدای زن هم زینت است؛ نباید آن را آشکار کند. لذا طبق دیدگاه حتی صوت مرأه را هم نامحرم نباید بشنود. ولی ما این دیدگاه را رد کردیم.

دو احتمال و بررسی آن

دو احتمال در مورد این استدلال ذکر می‌کنیم و براساس هر دو احتمال استدلال باطل است. ۱. فرض را بر این می‌گیریم تمام المرأة یا تمام بدن المرأة زینت نباشد، بلکه بعضی از قسمت‌های بدن یا شئون مربوط به او زینت باشد، و صدا از آن موارد باشد. ۲. تمام بدن مرأه و ما يتعلق بها زینت باشد. استدلال می‌تواند بر هر دو پایه استوار باشد. هر دو هم محل اشکال است؛ نه صدای زن زینت محسوب می‌شود و نه اینکه تمام البدن زینت محسوب شود، هر دو غلط است. فرق احتمال اول و دوم این است که در احتمال اول می‌پذیرد کأن المرأة یا بدن المرأة و جسم المرأة علی قسمین، یک قسم آن زینت است و قسم دیگر زینت نیست. ولی آواز و صدا از آن قسمی محسوب می‌شود که زینت است؛ در احتمال دوم می‌گوید زن من الصدر الی الذیل زینت است، حتی حرف زدن او. هر دو اینها باطل است؛ نه صحبت کردن و آواز برای زن زینت محسوب می‌شود که زینتش را آشکار کند، و نه تمام البدن که صدا هم جزئی از آن باشد زینت محسوب می‌شود.

پس اشکال ما هم کبروی است و هم صغروی؛ یعنی هم در دلالت آیه بر این کبری اشکال داریم و می‌گوییم اصلاً آیه چنین معنایی را نمی‌رساند؛ و هم صغروی است به این معنا که آواز زن به عنوان زینت خاص او محسوب نمی‌شود. بله، ممکن است یک زنی هنری داشته باشد که در این بحثی نیست؛ مثلاً یک زنی عالم باشد، بله، این مایه افتخار است که درس بخواند و دانشمند باشد؛ یا حرفه‌ای بلد باشد که این هم خیلی روشن است که قابل قبول است. اما بهره‌مندی از یک حرفه و توانایی و یک کارآمدی، این به عنوان زینت جنس زن محسوب نمی‌شود؛ آیه می‌گوید «ولاییدین زینتهن»، معلوم است که دارد اشاره می‌کند به زینت خاص جنس زنان و نه توانایی‌های خاصی که زنان به مرور پیدا می‌کنند. ممکن است یک زنی صدایش خوب باشد؛ اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم که چون به طور خاص این توانایی را دارد، پس این زینتهن محسوب می‌شود. زینتهن یعنی آنچه که به عنوان زینت جنس زنان محسوب می‌شود. زینت جنس زنان یعنی آنچه که نوع زنان دارند؛ به عنوان یک امر خلقی و یک امری که خداوند به آنها داده است. بنابراین از نظر صغروی هم نمی‌توانیم صدا و آواز به عنوان زینت محسوب کنیم. پس استدلال به این آیه ناتمام است؛ هم کبرویاً و هم صغرویاً مخدوش است به هر دو تقریر.

استاد: اینهایی که می‌گویند المرأة عورة یعنی چه؟ ... منظور خصوص بدن نیست، یعنی همه چیز زن. ... آن که می‌گوید المرأة عورة کلها یعنی این زن من الصدر الی الذیل، یعنی همه چیز او. ... آنها هم که می‌گویند بدن المرأة زینة، یعنی می‌خواهند بگویند همه المرأة زینت است، نه فقط جسم او. اصلاً همه چیز زن ... بالاخره عمده بدنش است، صدایش است، ممکن است یک چیز دیگر هم باشد که از شئون متعلق به زن باشد که به بدن هم مربوط نباشد، مثلاً رائحه. اصلاً زن و مایعلق بها عورت یا زینت است. ... این نهایت کمکی است که ما به مستدل می‌کنیم.

این غایة ما ممکن أن یقال فی تقریب الاستدلال بهذه الآیة. کسی این را اصلاً اینجا نگفته؛ تقریب به این بیان یا دو احتمالی ذکر کردیم، کسی به این شکل نگفته است. من دارم نهایت چیزی که ممکن است برای استدلال به این آیه بتوانیم بگوییم عرض می‌کنم.

پس آیه «و لا یبدین زینتھن الا لبعولتھن» در حقیقت استدلال به آن به دو تقریر بیان شد؛ هر یک از این دو تقریر که باشد، کأن از آیه یک کبری بدست می‌آید و البته یک صغرابی هم ضمیمه آن می‌شود و نتیجه می‌گیرند حرمت آوازخوانی زن را. ما عرض کردیم این استدلال هم کبرویاً و هم صغرویاً محل اشکال است علی کلا التقربین، هر دو محل اشکال است.

آیه دوم

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ می‌فرماید بعضی از مردم خریدار سخنان لهو و بیهوده هستند تا از روی نادانی مردم را از راه صحیح گمراه کنند و آیات الهی را به سخره و استهزاء می‌گیرند؛ اینها کسانی هستند که برای آنها عذاب خوارکننده وجود دارد.

برطبق این آیه، این دارد وعده عذاب به کسانی می‌دهد که خریدار لهو الحدیث هستند؛ عمده در اینجا تأکید روی لهو الحدیث شده است. در روایات متعددی لهو الحدیث بر غنا و موسیقی تطبیق شده است در کتاب کافی^۲ این روایات ذکر شده و بر آن منطبق شده است. بنابراین اینکه لهو الحدیث حرام است، این روشن است. منتهی تطبیق شده به کمک آن روایات لهو الحدیث بر آوازخوانی زنان؛ می‌گویند این هم لهو الحدیث است.

بررسی آیه دوم

واقع این است که این استدلال هم پذیرفتنی نیست. لهو الحدیث براساس برخی از روایات منطبق شده بر غنا، این خودش جای بحث دارد که منظور مطلق غنا است یا غنا به معنای اشمال صدای دارای ترجیع بر مضامین لهو و باطل و مفسده‌انگیز. لذا به اصل سخن باطل و بیهوده اشاره می‌کند؛ اصلاً مسأله آواز یک مصداقی از آن ممکن است باشد. اساس و مدار، خود لهو الحدیث است. روایات را بخواهیم بخوانیم زیاد است. در روایات گاهی از لهو الحدیث به غنا تعبیر شده ولی بالاخره نمی‌توانیم بگوییم منحصر در غناست. لهو الحدیث همانطور که از عنوانش پیداست، یعنی چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، آن هم به نحوی که مفسده بر آن مترتب شود. یعنی انسان را از یاد خدا به دام شیطان و به دام مفسد و شهوات بیندازد و همانطور که در جلسه قبل توضیح دادم یعنی آن چیزهایی که تحریک کننده هیجانات و احساسات شیطانی انسان باشد که برای انسان سم

۱. سوره لقمان، آیه ۶.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱، باب غناء.

است؛ شهوات را تحریک کند. اینکه بگوییم هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، به طور عادی هم خیلی از چیزها هست که ممکن است این غفلت‌ها را برای ما پیش بیاورد؛ ولی به آنها اطلاق لهو الحدیث می‌کنند؟ ظاهر لهو الحدیث یعنی آن باطیلی که به طور کلی انسان را از خود بی‌خود می‌کند، هیجاناتی را در او ایجاد می‌کند که کاملاً شیطانی است و او را دچار خفت عقل می‌کند؛ غنا را هم که معنا کرده‌اند یک توصیفاتی برای آن گفته‌اند که با لهو الحدیث با هم هماهنگ و قابل انطباق است.

بر این اساس، معنای آیه همین است که عرض کردیم؛ یعنی حرمت لهو الحدیث را می‌رساند و لهو الحدیث در حقیقت مربوط به مضمون و محتوای کلام و سخن است. اگر هم آواز را شامل می‌شود، فرق نمی‌کند چه آواز زن و چه آواز مرد، به اعتبار مضمون و محتوای آن مشمول این نهی قرار می‌گیرد، و الا صرف صوت و آواز - چه مرد و چه زن - از این بدست نمی‌آید که این محل اشکال است و حرام است. پس، این اصلاً به خصوص زن کاری ندارد؛ این هم در باب صدای مرد و آواز مرد قابل جریان است و هم در مورد آواز زن. یعنی آنچه این آیه دلالت می‌کند، از موضوع بحث ما خارج است، نه اینکه بحث ندارد، از آن بعداً می‌توانیم نتیجه بگیریم؛ موضوع بحث ما این است که آیا آوازخوانی زن بماً آواز زن، آیا اشکال دارد یا نه. این آیه دلالت بر آن نمی‌کند. نهایت چیزی که این آیه بر آن دلالت می‌کند این است که هر کلامی و هر صدایی و هر آوازی، صرف نظر از مسأله غنا و ترجیح صدا و تحریر صدا، اگر مضمون باطل و مفسده‌انگیز و شهوانی داشته باشد، این محل اشکال است. اما اینکه فرض کنید زنی آوازی بخواند که مشتمل بر این مضامین نباشد، آیا حرمتش از این آیه بدست می‌آید؟

سؤال:

استاد: موضوع بحث ما آواز زن بماً ... اینکه این آواز به خاطر اینکه زن است حرام باشد فی نفسه ... اگر شما بخواهید بگویید که آواز زن به اعتبار اشتمال بر غنا حرام باشد، این دیگر فرق نمی‌کند ... گفتیم لهو الحدیث یک معنای ظاهری دارد که اشاره به مضمون و محتوای کلام می‌کند. در برخی روایات، تطبیق شده بر غنا یا موسیقی. اینکه تطبیق شده، بعضی‌ها از همین استفاده کرده‌اند که غنا هم مطلق ترجیح الصوت نیست. غنا همانطور که در بعضی از کتاب‌های لغت هم آمده، به محتوا و مضمون مرتبط می‌شود. اصلاً حرمت غنا دائرمدار مضمون آن است و الا غناء بالقرآن را بعضی‌ها می‌گویند حرام نیست. ما نمی‌خواهیم وارد بحث غنا شویم، چون آن خودش یک بحث مفصلی دارد.

باز هم تأکید می‌کنم که موضوع بحث دقیقاً مدنظر باشد. لذا این آیه دلالت بر حرمت آوازخوانی زن با قطع نظر از آن اموری که تأکید کردم، ندارد. نهایتاً اگر این آیه دلالت بر حرمت غنا هم کند و ما آن روایاتی که صحیح هم هست را بپذیریم و تفسیر غنا را به یکی از این چیزهایی که گفتیم تسلیم شویم، بالاخره باز حرمت به اعتبار غناست، نه اینکه چون زن می‌خواند حرام است. اگر به اعتبار غنا باشد فرقی بین زن و مرد نیست. عمده این است که این آیه دلالت بر حرمت آوازخوانی زن بماً آواز زن ندارد. من روی این مطلب تأکید می‌کنم تا سوء برداشت نشود، و الا اگر کسی بگوید که این آیه دلالت می‌کند بر حرمت غنا و مطلق غنا ... فرض کنیم کسی بگوید که آیه دلالت می‌کند بر حرمت غنا و مطلق غنا اعم از اینکه مضمونش چه باشد این حرام است، طبیعتاً زن هم اگر بخواند حرام است، مرد هم اگر بخواند حرام است. اگر از آن راه بخواهد استفاده حرمت کند، یعنی مع الواسطه بخواهد استفاده حرکت کند، آن بحث دیگری است. در موضوعی که ما بحث می‌کنیم، می‌گوییم این دلالت بر حرمت

ندارد.

«ليضل عن سبيل الله» مؤيد بر این است که مسأله محتوا ملاک است، یعنی کأن لهو الحديث حتی می تواند دو قسم باشد، یک لهو الحديث برای اضلال باشد و دیگری برای این نباشد. یا اگر این هم نباشد، بالاخره آن لهو الحديثی که اضلال عن سبيل الله در آن است، حرام است. اینجا دو احتمال می توانیم بدهیم:

یک وقت می گوییم لهو الحديث علی قسمین به اعتبار قصد؛ یعنی قاصد از لهو الحديث یک وقت می خواهد اضلال عن سبيل الله کند و یک وقت قصدش اضلال عن سبيل الله نیست. به یک اعتبار دیگر بگوییم لهو الحديث علی قسمین. بگوییم بعضی از لهو الحديثها ماهیتاً اضلال عن سبيل الله در آنها نیست یا مضل نیستند، بعضی از لهو الحديثها مضل هستند؛ یعنی دیگر کاری به قصد لاهی و گوینده نداریم؛ می گوییم خود اینها دو دسته هستند. یک دسته این اراجیفی هستند که اضلال عن سبيل الله در آن نیست؛ یک دسته اینهایی هستند که واقعاً انسان را گرفتار یک شیطنتها و مفسادی می کند که اصلاً به کلی از خدا دور می شود. به هر حال بحث ما یک پیوند عمیقی با مسأله غنا دارد؛ به همین جهت است که ما مقداری از این جهت محدودیت داریم که نمی خواهیم وارد آن بحث شویم.

پس خود همین «يضل عن سبيل الله» اتفاقاً تقویت می کند احتمال اینکه این حرمت به اعتبار آن مضمون و محتواست. حتی اگر بر غنا هم تطبیق شده باشد، آن غنایی که مشتمل بر مضامین باطل و مفسده انگیز باشد را در نظر دارد. لذا این آیه هم دلالت نمی کند.

چند آیه دیگر باقی مانده که ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»